

محور مسکو - تهران به منزله واقعیت سیاسی

الکساندر فومنکو^۱

روابط مسکو - تهران روابط استراتژیک است. دیدگاه نویسنده حکایت از ضرورت گسترش هرچه بیشتر این روابط به جهت مصالح و منافع دو کشور است. وی چندی قبل به تهران سفر کرده و اتخاذ سیاست مستقل بویژه در زمینه سیاسی را زمینه ساز نیل به خودکفایی اقتصادی جهت دو کشور می داند.

بهترین جهت برای فعالیت سیاست خارجی روسیه امروزه جهت شرقی است. همزمان با درک تمام اهمیت مناسبات روسیه و آلمان (اصولاً روابط روسیه و روسیه سفید را به دشواری بتوان بخشی از سیاست خارجی روسیه نامید)، باید گفت که روسیه فقط در شرق دارای ابتکار ژئوپلتیک و آزادی مانور کافی هست. فقط اینجا امکان ایجاد سیستم مختصات ژئوپلتیک جدید وجود دارد. سیستمی خارج از آن جوامعی (نوعی جامعه هم اکنون توسط اتحادیه اروپایی تشکیل شده، در آمریکا در دست تشکیل است و در ناحیه آسیای جنوب شرقی در دست بررسی مدام است) که جهانگرایان معاصر تشکیل می دهند و راه ورود به آنها برای ما بسته است. در حال حاضر چند مأموریت مهم برای ساختار جدید ژئوپلتیک روسیه وجود دارند. در وهله اول این عبارت است از محور روسیه - ایران - هند و جلب احتمالی کشورهای بزرگ مسلمان آسیای جنوب شرقی - مالزی و اندونزی - در آینده به این اتحاد. این دوزنقه استراتژیک اروپا و آسیا خواهد بود: روسیه - چین - هند - ایران چهار گوشه این دوزنقه هستند (تمام این کشورها از جمله هند و چین در حال حاضر آمادگی سازش با یکدیگر برای

۱. الکساندر فومنکو، سیاست شناس و دبیر اتحادیه نویسندگان روسیه است.

نیل به موفقیت ژئوپلیتیک مشترک را نشان داده‌اند). نهایتاً می‌توان به مثلث نیروی (امسا نه اتحاد) - روسیه - ایران - عراق اشاره نمود. روسیه نقش واقعاً مهم و کلیدی در آن محورهای ژئوپلیتیک دارد که از مسکو عبور می‌کنند. مثلاً می‌توان به محورهای آلمان - روسیه - ژاپن و آلمان - روسیه - چین اشاره نمود که بعد از نیم قرن فراموشی دوباره احیا می‌شوند و دوباره مبارزه‌ای هرچند غیرعلنی ولی بسیار سرسختانه را برای احراز جای خود آغاز کرده‌اند. ولی امروز توجه رقبای علنی و دشمنان غیرعلنی و متحدان احتمالی ما به تهران دوخته شده است. این توجه نه تنها متوجه نقطه‌ای روی نقشه جغرافیایی است که قدرتهای جهانی اقدامات خود در رابطه با آن را بررسی می‌کنند، بلکه تهران به عنوان محل اتخاذ تصمیمات رهبری جمهوری اسلامی ایران نیز اهمیت دارد. واقعیت این است که امام خمینی (ره) نه تنها رهبری عملیات سرنگونی رژیم شاهنشاهی سابق در کشور را به عهده گرفت و نوع حکومت را تغییر داد بلکه با انجام انقلاب فرهنگی در این کشور کلیدی خاورمیانه که دارای بیش از ۶۰ میلیون جمعیت و دو هزاروپانصد سال تاریخ حکومت است رژیم تماماً مستقل از جهان خارج تشکیل داد. مرحوم آیت‌الله درک می‌کرد که «استقلال عقلانی و ذهنی شرط اول استقلال است». تنها به کمک برطرف کردن وابستگی ذهنی کشور (و در وهله اول رهبری سیاسی آن) از خارجیان می‌توان به تمام انواع دیگر وابستگی‌ها پایان داد. رهبری جمهوری اسلامی ایران به اندازه ملموس از نفوذ دکترينه‌ای اقتصادی و سیاسی غربی رها است که بتواند شخصاً در تمام موارد با توجه به منافع ملی کشور اتخاذ تصمیم کند. البته این استقلال سیاسی قطعی نیست. این استقلال به معنی پیروی از اصول و افراد معتبر مذهبی و اطاعت از سنت معنوی خود است. زیرا آزادی از اعتبار مذهبی و از سنت ملی (سنت عقلانی، اجتماعی و اقتصادی) که از آن ریشه گرفته، به معنی اطاعت از دیگر دکترينه‌ها و قواعد است حالا مهم نیست که این دکترينه‌ها مارکسیستی باشند یا لیبرال.

این استقلال مشهود تهران در اتخاذ تصمیم البته تنها معنای فلسفی - عقلانی ندارد بلکه دارای جنبه مستقیماً ژئوپلیتیک نیز می‌باشد: اگر ما نمی‌خواهیم مانند اطفال سیاسی آمریکای لاتین یا اروپای میانه (مانند گواتمالا یا مقدونیه) دم در صندوق بین‌المللی پول صف بکشیم پس باید ضرورتاً با جمهوری اسلامی ایران مشارکت برقرار کنیم. به این دلیل که این کشور به علت استقلال خود به نحوی مشهود با تلاش برای برقراری جهان تک‌قطبی مقابله می‌کند. چرا که امروزه فقط چین، هند و ایران امکانات کافی اقتصادی و انسانی، اراده سیاسی و

آزادی عمل لازم برای پیشرفت مستقل را دارند. تمام دیگر کشورهای کلیدی - از آلمان متحد در اروپا گرفته تا اندونزی آسیایی - در حال حاضر هرچند در درجات مختلف ولی درون این یا آن ساختار نظم نوین جهانی قرار گرفته‌اند و هر طرحی برای شرکت مستقلانه آنها در بازی بزرگ ژئوپلیتیک جریان‌ات طولانی انتقالی را طلب می‌کند. لازم نیست به ناخرسندی نمایشی مطبوعات تحت کنترل پولداران بزرگ دنیا از به ظاهر «عقب‌ماندگی» جامعه ایرانی و حکومت اسلامی توجه شود. به‌رغم افسانه‌سرایی (غربی) «درباره راه پیشرفت» که طی صدها سال سروده شده است، جوامع، نهادهای دولتی و کشورهای «عقب‌مانده» (یعنی کشورهایی که متوجه مدرنیته شدن به سبک غربی نیستند) مهمترین نیرویی می‌باشند که مانع از انحطاط فرهنگی - تمدنی هم غرب و هم شرق شده‌اند. هرکدام از این رژیمها تا حدی دارای نیروی مهارکننده (انحطاط فرهنگی) می‌باشد، حداقل به این خاطر که مانع از انحطاط لیبرال تمام ارکان سنتی جامعه - در تمام زمینه‌ها از اقتصادی گرفته تا سیاسی - می‌شوند.

با توجه به احیای آسیا به‌طور اعم و احیای اسلام بالاخص، باید هم‌اکنون برای ایجاد سیستم جدید مختصات سیاسی روسیه قرار گرفته بین اتحاد اروپایی - آمریکایی آتلانتیک شمالی و مثلث کشورهای مستقل قاره آسیا - ایران، هند و چین - تلاش کرد.

ایران شیعه دارای اعتبار بالاتر دید مدهبی و اخلاقی سیاسی بین کشورهای دارای جمعیت مسلمان (حتی برای سنی‌ها و حتی برای حکومت‌های لائیک) می‌باشد: ارزیابی شایسته از نقش آن در ژئوپلیتیک دشوار است. امروزه، کارکنان نهادهای دیپلماتیک ایالات متحده برای طراحی انواع و اقسام طرح‌های «مهار کردن جمهوری اسلامی ایران» (و حتی بیرون راندن این کشور از بازی بزرگ) حقوق می‌گیرند و خود این طرحها از حمایت مالی سخاوتمندانه برخوردار هستند، ولی این بدان معنی نیست که کارکنان نهادهای مشابه روسی نباید برای طراحی و به کار انداختن انواع و اقسام برنامه‌های همکاری دارای منفعت متقابل با تهران حقوق دریافت کنند. ایران از لحاظ تاریخی بدون تردید کشور امپراطوری چندملیتی (و نه تنها کشور ملی فارسی‌های آریایی نژاد) می‌باشد و لذا طبعاً می‌توان دشواری‌های روسیه و اشتراک منافع ژئوپلیتیک با روسیه را درک کند. این کشور از جدایی طلبان روسیه حمایت نکرد. این کشور سعی ندارد در تاجیکستان فارسی زبان طرفدار مسکو و اصولاً در آسیای مرکزی حریق درگیری‌ها را مشتعل کند، نمی‌خواهد «طالبان» تعلیم داده شده و مورد حمایت مالی عربستان سعودی، پاکستان و ایالات متحده در افغانستان به پیروزی برسد. همزمان با مقابله با

حضور نظامی «محافظان صلح» ناخوانده غربی در خلیج فارس، تهران حرکت آنها در اروپا به سوی اراضی روسی را نیز تأیید نمی‌کند.

بعد از تشکیل مجتمع نظامی صنعتی در جریان جنگ با عراق و با در اختیار داشتن ارتش رزم‌آور و دارای آمادگی کافی، جمهوری اسلامی ایران به قدرت نظامی منطقه‌ای واقعی تبدیل گشت. قدرتی که قادر است بر اوضاع خلیج فارس تأثیر بگذارد و همراه با هند و چین تکیه‌گاه اصلی سیستم همکاری استراتژیک آسیا (به‌رغم اینکه بر خلاف دوران شاه کشور نه ۱۷٪ بلکه ۲٪ خرج مخارج نظامی می‌کند) باشد. از لحاظ اقتصادی ایران کشور کلیدی نه تنها خاورمیانه بلکه تمام آسیا است. درآمد ناخالص داخلی این کشور (برای هر نفر) تقریباً چهار بار بیش از هند است و حتی ترکیه نمونه و «اصلاح طلب» از این لحاظ از ایران عقب می‌ماند. مسئله فقط اقتصاد اصولاً غیرسوسیالیستی و غیرکاپیتالیستی جمهوری اسلامی ایران نیست بلکه توانایی آن برای پاسخ دادن به مبارزه طلبی‌های زمان - از رجزخوانی‌های نظامی گرفته تا تکنولوژیک - در تأمین استقلال کشور است. برخلاف اقتصاد بسیاری دیگر کشورهای خاورمیانه، اقتصاد ایران به سختی به نفت و دلارهای نفتی وابسته نیست (به‌رغم اینکه کشور دارای ذخایر عظیم نفت و گاز است).

حتی بدون اشاره به علل ژئوپلتیک، تهران به عنوان حلقه میانه در تجارت با کشورهای اقیانوس هند از طریق دریای مازندران و مصرف‌کننده جدی فرآورده‌های صنایع نظامی - صنعتی، ماشین‌سازی اتمی و دیگر تولیدات علمی و تکنولوژیک روسیه برای روسیه اهمیت بالاتر دید اقتصادی دارد. لکن مهمترین امر این است که ایران آماده همکاری گسترده با روسیه - از سرمایه‌گذاری در صنایع روسی گرفته تا تعرفه‌های نازل گمرکی برای توریستهای روس می‌باشد.

به‌رغم تاریخ تماماً متفاوت (از روسیه)، ایران از لحاظ عقیدتی نیز برای روسیه بسیار جالب است. مدل تماماً دارای قابلیت حیات (یعنی موفقیت‌آمیز) جمهوری اسلامی ایران در نظر می‌باشد که سیستم موجودیت منحصر به فرد، مستقل و خودکفای اقتصادی خود را تشکیل داده است. این نمونه بخودی خود وجود داشتن افسانه مربوط به منحصر بودن راه تحولات تحمیلی به روسیه را درهم می‌شکند، افسانه‌ای که امروز توسط نمایش تصویر تخیلی «نظم نوین جهانی» در اخبار «سی.ان.ان» و واقعیات بعد از اصلاحات «روسیه نوین» ترسیم می‌شود. اگر جمهوری اسلامی ایران توانست راه خود را بییماید، چرا روسیه نتواند.